Golestan University

Journal of Literary and Social Research

Volume 5(2), Summer 2026

The Battle of Discourses at the Border: A Laclau–Mouffe-Inspired Reading of Oryan dar Barabar-e Bad

Hashem sadeghimohsenabad [1*], Saeed Ghaemi[2]

[1] (Corresponding author) Associate Professor, Department of Persian Language and Literature, Faculty of Letters and Humanitiese,Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran, Email: h.sadeghi@um.ac.ir

[2] MA Graduate in Persian Language and Literature, University of Nishapur, Nishapur, Iran, Email: s.ghaemi73@gmail.com

Article Info

Article type:
Research Full Paper

Article history:
Received: 2025-12-02
Accepted: 2025-12-15

Keywords:
Discourse Analysis
Laclau and Mouffe
Hegemony
Oryan dar Barabar-e Bad
Mystical Discourse
Ethnic Discourse
Ethno-nationalism
Wahhabism

ABSTRACT

Ahmad Shakeri's novel Oryan dar Barabar-e Bad is an arena in which various discursive voices coexist and offers a representation of the confrontation among political, religious, ethnic, and mystical discourses in the post-Iran–Iraq War context. Drawing on the discourse theory of Ernesto Laclau and Chantal Mouffe, this study analyzes the process through which the religious-revolutionary discourse establishes its hegemony through the articulation of discursive signifiers such as "martyrdom" and "guardianship" (velayat) and the exclusion of rival discourses. The findings show that, within the narrative logic of the novel, the ethno-nationalist discourse of Komala remains incomplete because of its structural weaknesses, including its dependence on foreign forces (Sweden and France) and its radical secularism, which leads to its exclusion from the community's "sacred canopy." The Wahhabi discourse, represented through the multilayered character "Nahorai," enters the field of ethnic discourse through economic inducement, the instrumental use of ethnicity and religion, and the sanctification of violence; however, it is ultimately defeated through the alliance of multiple discourses and excluded as an "absolute Other." The mystical discourse operates in a two-way dialectical relationship: on the one hand, by sanctifying revolutionary action, it contributes to the consolidation of its hegemony; on the other hand, it is redefined by the revolutionary discourse and directed from individualistic passivity toward social commitment. This analysis demonstrates that the novel is not merely a reflection of the experience of war but also a field of discursive struggle in which collective identity is consolidated through the exclusion of multilayered Others.

Cite this article Sadeghi Mohsen-Abad, H., Ghaemi, S. (2026). The Battle of Discourses at the Border: A Laclau–Mouffe-Inspired Reading of Oryan dar Barabar-e Bad. *Journal of Literary and Social Research*, 5(2), 21-37.

©The author(s)

Publisher: Goletsan University
Doi: 10.30488/sipl.2025.564007.1127

فصلنامه علمی پژوهش‌های ادبی و اجتماعی

سال چهارم/ شماره مسلسل پانزدهم/ تابستان ۱۴۰۵ / صفحات: ۳۷-۲۱

نبرد گفتمان‌ها در حاشیهٔ مرز خوانش رمان *عریان در برابر باد* با الهام از رویکرد لاکلائو و موفه

هاشم صادقی محسن‌آباد[1*]، سعید قائمی[2]

[1] (نویسندهٔ مسئول)، دانشیار زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران، رایانامه: h.sadeghi@um.ac.ir

[2] دانش‌آموختهٔ کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه نیشابور، نیشابور، ایران، رایانامه: s.ghaemi73@gmail.com

اطلاعات مقاله

نوع مقاله:
مقاله کامل علمی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۹/۱۲
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۹/۲۵

واژه‌های کلیدی:
تحلیل گفتمان
لاکلائو و موفه
هژمونی
عریان در برابر باد
گفتمان عرفانی
گفتمان قومی
ناسیونالیسم قومیت‌گرا
وهابیت

چکیده

رمان *عریان در برابر باد* اثر احمد شاکری، عرصه‌ای است از حضور هم‌زمان صداهای گفتمانی مختلف و تصویری از تقابل گفتمان‌های سیاسی، مذهبی، قومی و عرفانی در فضای پس از جنگ ایران و عراق ارائه می‌دهد. این پژوهش با بهره‌گیری از چارچوب نظری گفتمان ارنستو لاکلائو و شانتال موفه، فرآیند تثبیت هژمونی گفتمان مذهبی- انقلابی را از طریق مفصل‌بندی دال‌های گفتمانی مانند «شهادت» و «ولایت» و طرد گفتمان‌های رقیب تحلیل می‌کند. یافته‌ها نشان می‌دهد که در منطق روایی این رمان، گفتمان ناسیونالیسم قومیت‌گرا (کومله) به دلیل ضعف‌های ساختاری- شامل وابستگی به نیروهای خارجی (سوئد و فرانسه) و سکولاریسم رادیکال که موجب طرد آن از «سایبان مقدس» جامعه می‌شود - ناتمام می‌ماند. گفتمان وهابی که در قالب شخصیت چند لایهٔ «نهورای» بازنمایی می‌شود، با بهره‌گیری از تطمیع اقتصادی، سوءاستفادهٔ ابزاری از قومیت و مذهب و تقدس‌بخشی به خشونت، وارد میدان گفتمان قومی می‌شود، اما در نهایت، به دلیل اتحاد گفتمان‌های متعدد شکست می‌خورد و به عنوان «دیگری مطلق» طرد می‌شود. گفتمان عرفانی در یک رابطهٔ دیالکتیک دو سویه عمل می‌کند: از یک‌سو با تقدس‌بخشی به کنش انقلابی، به تثبیت هژمونی آن کمک می‌کند و از دیگر سو، توسط گفتمان انقلابی بازتعریف شده و از انفعال فردگرایانه به سمت تعهد اجتماعی سوق داده می‌شود. این تحلیل نشان می‌دهد که رمان نه تنها بازتاب تجربهٔ جنگ است، بلکه میدانی برای نبرد گفتمان‌هاست که در آن هویت جمعی در پرتو طرد دیگری‌های چند لایه تثبیت می‌شود.

استناد: صادقی محسن‌آباد، هاشم؛ قائمی، سعید (۱۴۰۵). نبرد گفتمان‌ها در حاشیهٔ مرز خوانش رمان عریان در برابر باد با الهام از رویکرد لاکلائو و موفه. *فصلنامه علمی پژوهش‌های ادبی و اجتماعی*، ۵(۲)، ۳۷-۲۱.

Doi: 10.30488/sipl.2025.564007.1127

ناشر: دانشگاه گلستان
© نویسندگان.

مقدمه

در دهه‌های اخیر، تحلیل گفتمان به یکی از رویکردهای بنیادین در مطالعات ادبی و فرهنگی بدل شده است. این رویکرد، متن ادبی را نه بازتاب احساس یا تخیل فردی، بلکه میدان بازتولید و منازعهٔ ایدئولوژی و قدرت می‌داند. همان‌طور که سارا میلز می‌گوید، تحلیل گفتمان، هم متون ادبی و هم متون غیر ادبی را - با اشراف به تفاوت‌های نهادینهٔ آن‌ها- در بر می‌گیرد و متون ادبی را در کنار متون تاریخی، خودزندگی‌نامه و ... بررسی می‌کند. این شمول وسیع، امکان تحلیل شباهت‌ها را در گستره‌ای از متون، به عنوان محصولات مجموعه‌ای خاص از روابط قدرت، فراهم می‌آورد (1997: 23).

در ادبیات معاصر ایران، به ویژه در روایت‌های مرتبط با جنگ ایران و عراق، متن ادبی تنها بازنمایی تجربهٔ زیسته یا تاریخی نیست، بلکه میدان منازعه میان گفتمان‌های رقیب است؛ عرصه‌ای که در آن هویت‌ها، مرزهای خودی/غیرخودی و معناهای سیاسی و فرهنگی، از طریق مفصل‌بندی و یا طرد بازتولید می‌شوند. در این چارچوب، تحلیل گفتمان ابزار مناسبی برای واکاوی شکل‌گیری هویت جمعی و فرایندهای هژمونیک در متون ادبی فراهم می‌سازد، زیرا امکان بررسی سازوکارهای تولید معنا را در نسبت با قدرت و ایدئولوژی میسر می‌سازد.

رمان *عریان در برابر باد* اثر احمد شاکری (۱۳۹۳) یکی از نمونه‌های شاخص ادبیات جنگ است که از سطح روایت حادثه‌محور فراتر می‌رود و صحنه‌ای از صداهای گفتمانی متکثر و تقابل میان گفتمان‌های مذهبی- انقلابی، ناسیونالیسم قومیت‌گرا، وهابی و عرفانی ترسیم می‌کند. این گوناگونی روایی، متن را به عرصه‌ای بدل می‌سازد که در آن دال‌های شناوری چون «قومیت»، «استقلال»، «عدالت» و «امر مقدس» در رقابت میان گفتمان ها به چالش کشیده شده و در زنجیره‌های هم‌ارزی متفاوت مفصل‌بندی می‌شوند.

با توجه به ویژگی‌های رمان، پژوهش حاضر، از میان رویکردهای تحلیل گفتمان، از نظریهٔ گفتمان لاکلائو و موفه بهره می‌گیرد که به دلیل تأکیدش بر منازعه، هژمونی، مفصل‌بندی و طرد، ابزارهای تحلیلی مناسبی برای خوانش میدان گفتمانی ایدئولوژیک و دارای صداهای گفتمانی متنوع این رمان و فهم سازوکارهای معنایی آن فراهم می‌آورد. زیرا همان‌طور که یورگنسن و فیلیپس اشاره کرده‌اند «نظریهٔ لاکلو و موف هنگامی‌که به سراغ تحلیل گروه‌بندی و هویت جمعی می‌رود قوت بسیاری پیدا می‌کند» (۱۳۹۲: ۲۳۹).

این پژوهش، بر اساس شواهد برآمده از رمان، بنیان نهاده شده است و هدف آن نه داوری دربارهٔ گفتمان‌های رقیب، بلکه تحلیل سازوکارهای روایی و گفتمانی در متن است. این پژوهش به‌جای تبیین علل اجتماعی یا تاریخی شکست جریان های سیاسی، بر تحلیل منطق گفتمانی‌ای تمرکز دارد که از طریق آن، رمان امکان رقابت معنایی برخی گفتمان‌ها را از پیش مسدود می‌کند و شکست آن‌ها را چونان امری بدیهی و طبیعی بازنمایی می‌سازد. در این مطالعه، سوگیری‌ها، طردها و برساخت‌های ایدئولوژیک نه به‌عنوان مواضع پژوهشگر، بلکه به‌عنوان ویژگی‌های خودِ رمان تحلیل می‌شوند؛ ویژگی‌هایی که از منظر رویکرد لاکلائو و موفه امکان فهم چگونگی تثبیت هژمونی در متن را فراهم می‌آورند. مسئلهٔ بنیادین این پژوهش این است که رمان *عریان در برابر باد* چگونه از طریق مفصل‌بندی دال‌ها و برساختن مرزهای خودی/غیرخودی، هژمونی گفتمان مذهبی- انقلابی را تثبیت کرده و هژمونی گفتمان‌های رقیب را ناممکن می‌سازد؟

برای پاسخ به این پرسش، پژوهش با رویکرد کیفی و بر مبنای نظریهٔ گفتمانِ لاکلائو و موفه انجام شده است. واحد تحلیل، واحدهای معنایی- روایی شامل کنش‌ها، گفت‌وگوها و عناصر نمادین است. فرایند تحلیل در سه گام صورت گرفته است: ۱) استخراج دال‌های اولیه از متن و شناسایی دال‌های مرکزی، شناور و تهی؛ ۲) دسته‌بندی دال‌ها در قالب چهار گفتمان اصلی و ترسیم زنجیره‌های هم‌ارزی و تفاوت؛ ۳) تحلیل سازوکارهای هژمونیک همچون مفصل‌بندی، طرد، مرزبندی و قدسی‌سازی.

به‌منظور شفافیت روش، گفتنی است که کدگذاری دال‌ها به‌صورت قیاسی- استقرایی انجام شد؛ بدین معنا که دال‌های اولیه از متن استخراج و سپس در تعامل با مفاهیم نظری لاکلائو و موفه بازبینی و در خوشه‌های گفتمانی سازمان‌دهی شدند. تحلیل‌ها با استناد مستقیم به متن و با تأکید بر تمایز میان «موضع رمان» و «خوانش تحلیلی» صورت گرفت. این روش امکان می‌دهد رمان به مثابهٔ میدان رقابت گفتمانی مطالعه شود و فرایندهای برساختی معنا و هویت در آن با دقت آشکار گردد.

۳. قومیت به مثابهٔ میدان گفتمان: نبرد برای هژمونی

روایت رمان *عریان در برابر باد* در بستری بازنمایی می‌شود که در آن قومیت، از هویت اجتماعی یا زبانی صرف فراتر رفته و به میدان اصلی کشاکش نیروهای گفتمانی مبدل می‌شود. در این میدان که مشتمل بر مجموعه‌ای از صداها و نیروهای متکثر است، گفتمان‌های متعدد می‌کوشند دال‌های شناور مرتبط با «قوم کرد»، «وطن»، «استقلال» و «دین» را در زنجیرهٔ هم‌ارزی خود مفصل‌بندی کرده و از آن برای ساختن هویت جمعی بهره جویند.

در رمان *عریان در برابر باد* ، قومیت به میدان اصلی نزاع گفتمانی بدل شده است. چهار گفتمان اصلی، به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم، برای تسلط بر این میدان و مفصل‌بندی دال‌های قومی با نظام معنایی خود با یکدیگر رقابت می‌کنند. این گفتمان‌ها عبارتند از: ۱. گفتمان مذهبی- انقلابی: این گفتمان، حول دال‌های «شهادت» و «ولایت» سامان یافته و مشروعیت خود را از الهیات سیاسی انقلاب اسلامی می‌گیرد. این گفتمان، قومیت را در سطحی ملی و دینی بازتعریف کرده و آن را ذیل مفاهیم امت اسلامی، بازخوانی می‌کند. ۲. گفتمان ناسیونالیسم قومیت‌گرا (کومله): این گفتمان می‌کوشد قومیت کرد را با ایدئولوژی چپ و مفاهیم عدالت طبقاتی و مبارزهٔ گریز از مرکز مفصل‌بندی کرده و آن را به‌عنوان ابزاری برای رهایی اجتماعی بازتعریف کند. ۳. گفتمان وهابی: این گفتمان از طریق هویت قومی برساخته و با بهره‌گیری از گفتمان دینی رادیکال، تلاش می‌کند از تفاوت‌های قومی و مذهبی به‌عنوان محملی برای تشدید واگرایی در میدان گفتمانی استفاده کند. این رمان، گفتمان وهابی را در مقام جریانی بازنمایی می‌کند که با بهره‌گیری از عناصر مذهبی و قومی، الگوی نفوذ ایدئولوژیک خاصی را در بافت محلی دنبال می‌کند. ۴. گفتمان عرفانی: این گفتمان نقش مؤید برای گفتمان انقلابی ایفا می‌کند و در نهایت به تثبیت گفتمان مذهبی- انقلابی یاری می‌رساند.

رمان *عریان در برابر باد* نشان می‌دهد که میدان گفتمانی قومیت صرفاً مبتنی بر درون نیست، بلکه از نیروهای خارجی نیز تأثیر پذیرفته است. اشاره به حمایت کشورهای اروپایی (مانند سوئد و ...) از گروه‌های قومی و نیز نقش جریان‌های مذهبی وارداتی، سویه‌ای بین‌المللی به این رقابت می‌بخشد. به این ترتیب، میدان قومی در این رمان، واجد ساختاری چندلایه است که در آن نیروهای محلی، ملی و فراملی درگیر بازتولید معنا هستند. همان‌طور که فوکو اشاره می‌کند «در هر جامعه‌ای، تولید گفتار کاری است که نظارت بر آن و انتخاب و سازمان‌یابی و توزیع آن با به کاربست شیوه‌هایی... صورت می‌گیرد» (فوکو، ۱۳۸۰: ۱۳). این شیوه‌ها در قالب رویه‌های طرد یا کنارگذاری، ممنوعیت، و به‌ویژه ارادت به حقیقت عمل می‌کنند (همان: ۱۹- ۱۳). پژوهش حاضر، متن ادبی را به مثابهٔ صحنهٔ تقاطع و تداخل این شیوه‌ها و رویه‌ها تحلیل می‌کند که در آن هر کدام از گفتمان‌ها در پی بازتولید معنا و اعمال نظارت گفتمانی خویش‌اند.

۴. گفتمان مذهبی- انقلابی: استراتژی‌های تثبیت هژمونی

رمان *عریان در برابر باد*، گفتمان مذهبی- انقلابی را در جایگاه شالودهٔ معنایی متن و محور سامان‌بخش میدان گفتمانی بازنمایی می‌کند. این گفتمان، یک ایدئولوژی ایستا و از پیش تثبیت‌شده نیست، بلکه به منزلهٔ پروژهٔ هژمونیک پویا تصویر می‌شود. این پروژه از رهگذر مجموعه‌ای از استراتژی‌های گفتاری، نمادین و معنایی پیش می‌رود و در مقام

جریانی بازنمایی می‌شود که هدف نهایی آن، تثبیت خود به عنوان تنها نظام مشروع معنا و هویت است. در پرتو نظریهٔ لاکلائو و موفه، می‌توان این فرآیند را در چهار استراتژی اصلی تبیین کرد: مفصل‌بندی دال‌های گفتمانی، بازتصاحب دال‌های شناور، مرزبندی و غیریت‌سازی، و ایجاد زنجیرهٔ هم‌ارزی.

۴. ۱. مفصل‌بندی دال‌های گفتمانی: شهادت، ولایت، انقلاب

در این پژوهش، «انقلاب اسلامی» به‌عنوان دال مرکزی گفتمان مذهبی– انقلابی در نظر گرفته می‌شود، در حالی که «شهادت» و «ولایت» دال‌هایی هستند که نقش تثبیت‌کننده دارند و از طریق پیوند با دال مرکزی، زنجیرهٔ هم‌ارزی را تحکیم می‌کنند. همان‌طور که لاکلائو اشاره می‌کند، دال‌های مرکزی نقشی اساسی در تثبیت هژمونی دارند. هژمونی زمانی شکل می‌گیرد که پیرامون دال‌های مرکزی (nodal points) زنجیره‌ای از دال‌ها سامان یابد (Laclau, 2005: 100). در این رمان، گفتمان انقلابی سه دال گفتمانی را پیرامون دال مرکزی مفصل‌بندی می‌کند: ۱. شهادت، که از واقعه‌ای تاریخی به اسطوره‌ای هویت‌ساز بدل می‌شود. یوسف با بیان اینکه «موکلان کلماتش شهدا هستند. صاحبان واقعی کلمه به کلمهٔ این خاطرات آن‌ها هستند» (شاکری، ۱۳۹۳: ۱۸۲)، شهادت را به منبع اصلی تولید معنا و مشروعیت گفتمان ارتقا می‌دهد. صحنهٔ ظهور نمادین «دوازده شهید تپّهٔ برهانی» (همان: ۳۳۵) اوج تثبیت این دال است. ۲. ولایت، که به‌منزلهٔ هستهٔ مرکزی جهان‌بینی انقلابی عمل می‌کند: «بنده هیچ چیز از خودش ندارد، همه چیزش از مولاست» (همان: ۳۱۱). این دال، بنیان نظم گفتمانی مبتنی بر اطاعت و وفاداری است.۳. انقلاب، که به عنوان دال برتر و خنثی‌ناشدنی، سایر دال‌ها را حول خود مفصل‌بندی می‌کند و با تعیین جهت نهایی معنا، تمامی کنش‌ها و ایثارها در نسبت با آن تعریف می‌شوند.

۴. ۲. بازتصاحب دال‌های شناور: عدالت، استقلال، وطن

رقابت گفتمانی، نبردی است برای تصاحب دال‌های شناوری که هر گفتمان، مدعی مالکیت بر آن‌ها است. لاکلائو، دال‌های شناور (floating signifiers) را دال‌هایی می‌داند که معنا و تعلق گفتمانی آن‌ها معلق و ثابت‌نشده است. معنای نهایی آن‌ها نه ذاتی، بلکه نتیجهٔ مبارزه‌ای هژمونیک بر سر تثبیت معنا است (Laclau, 2005: 131- 132).

گفتمان انقلابی با بازتعریف این دال‌ها، سلطهٔ معنایی رقبا را به چالش می‌کشد: عدالت، که در گفتمان کومله با مارکسیسم و «آرمان‌های مارکس و کمون نهایی بشری» (شاکری، ۱۳۹۳: ۲۵۷) پیوند خورده است، در گفتمان انقلابی با مفاهیم «حق بندگی» و «ولایت» بازتعریف می‌شود: «حقوق بنده در برابر مولایش» (همان: ۳۱۱). استقلال، از استقلال قومی و تجزیه‌طلبانه به «استقلال ملی» و وحدت سرزمینی تغییر معنا می‌دهد. یوسف می‌گوید: «جنگ با عراق جنگی بود که قسمتی از خاک ایران جدا نشد» (همان: ۸۶). وطن، از سطح قومی فراتر می‌رود: «حق بالاتر از نژاد، شهر و زبان است» (همان: ۲۹۱). این بازتصاحب، گفتمان قوم‌گرای رقیب را از مشروعیت محروم می‌سازد.

۴. ۳. مرزبندی و غیریت‌سازی: ساخت هویت خودی

هویت همواره در تقابل با دیگری شکل می‌گیرد. شکل‌گیری هویت اجتماعی مستلزم ترسیم مرزهای سیاسی و طرد امکان‌های معین است (Laclau, 2005: ix). گفتمان انقلابی از طریق نظام واژگانی دوگانه، مرز خودی/غیرخودی را تثبیت می‌کند. از خودی‌ها با واژگانی نظیر مؤمن، پاسدار و شهید یاد می‌شود و غیرخودی‌ها با واژگانی همچون، بیگانه، ملحد و خوارج زمان، بازخوانی می‌شوند. این فرایند نام‌دهی (Nominalization) در گفت‌وگوی شخصیت‌ها بازتاب می‌یابد. به‌عنوان مثال، یوسف به‌عنوان نمایندهٔ گفتمان انقلابی، در گفت‌وگو با تاروخ، هواداران کومله را اسیران الحاد نام می‌نهد: «اگر دین من را قبول نداری، دین حضرت فاروق چه ایراد داشت که به دام کمونیسم افتادی؟» (شاکری، ۱۳۹۳: ۱۰۰) در روایت، شخصیت‌هایی چون درویش مصطفی و یوسف، پیروان گفتمان وهابی را «خوارج زمان» خطاب

می‌کنند (همان: ۲۳۷- ۲۳۶)؛ برچسبی که در سطح داستانی، مرزبندی مذهبی میان خودی/غیرخودی را تشدید می‌کند.

۴-۴. ایجاد زنجیرهٔ هم‌ارزی: گفتمان عرفانی و الهیات سیاسی

گفتمان عرفانی، که در بخش مربوط به خود به تفصیل بررسی می‌شود، به عنوان متحدی هم‌سو در زنجیرهٔ هم‌ارزی گفتمان انقلابی عمل می‌کند. از یک سو، عرفان به کنش‌های سیاسی پوشش قدسی می‌دهد و از دیگرسو، رقبای ایدئولوژیک (کومله و وهابیت) را از درون زبان دین طرد می‌کند. نمونهٔ بارز آن، جایی است که درویش مصطفی، وهابیان را «خوارج زمان» می‌خواند، یا ملا ادریس (نماد اهل سنت معتدل) با کومله به دلیل بی‌اعتقادیشان بحث می‌کند و آن‌ها را کافر می‌خواند (همان: ۹۲). این کنش‌ها به مشروعیت‌زدایی از گفتمان‌های رقیب منتهی شده و به تثبیت گفتمان انقلابی می‌انجامد. افزون بر این، هم‌سویی ملا ادریس و پسرش ابراهیم (که در صف پاسداران می‌جنگد) (همان: ۱۵۱) نشان‌دهندهٔ توانایی گفتمان انقلابی برای ایجاد اتحادی فرامذهبی حول دال مرکزی خود است.

۴-۵. نهادینه‌سازی هژمونی: نقش روشنفکر ارگانیک

در رمان *عریان در برابر باد*، یوسف به‌عنوان معلم، در مقام روشنفکر ارگانیک (Organic intellectual) گفتمان انقلابی بازنمایی می‌شود. در اندیشهٔ آنتونیو گرامشی، روشنفکر ارگانیک عاملی است که از درون طبقه یا گفتمان برآمده و به‌عنوان سازنده، سازمان‌دهنده و متقاعدکنندهٔ دائمی متجلی می‌شود (10 :1971). یوسف، در مدرسه و میدان نبرد، دو نهاد کلیدی جامعه، نقش متقاعدکنندهٔ دائمی را ایفا می‌کند و هژمونی گفتمانی انقلابی را در اذهان نسل جوان نهادینه‌سازی و تثبیت می‌کند.

گفتمان مذهبی- انقلابی در *عریان در برابر باد*، از رهگذر مفصل‌بندی دال‌های گفتمانی، بازتصاحب دال‌های شناور، مرزبندی و غیریت‌سازی، و هم‌پیمانی با گفتمان عرفانی، موفق می‌شود جایگاه هژمونیک خود را در میدان گفتمانی رمان تثبیت کند. این گفتمان نه تنها رقیبان خود را طرد می‌کند، بلکه به‌گونه‌ای بازنمایی می‌شود که با بهره‌گیری از قدرت الهیات سیاسی و روشنفکری ارگانیک، معنای انقلاب، شهادت و وطن را به امری بدیهی، فراتاریخی و خدشه‌ناپذیر بدل می‌سازد؛ فرآیندی که در آن، این مفاهیم از حوزهٔ گفت‌وگو و منازعه خارج شده و به‌عنوان تنها نظام معنابخش مشروع، درونی‌سازی می‌شوند. در چنین بستری است که سایر گفتمان‌ها- چه رقیب (قوم‌گرایانه و وهابی) و چه هم‌سو (عرفانی) ـ در نسبت با آن معنا یافته و در تحلیل‌های بعدی مورد بررسی قرار می‌گیرند.

۵. گفتمان‌های رقیب در میدان نبرد: کومله و وهابیت

در میدان گفتمانی رمان *عریان در برابر باد*، گفتمان مذهبی- انقلابی برای تثبیت هژمونی خویش، ناگزیر به تعریف و طردِ دیگری است. در این میان، دو گفتمان کومله (به‌عنوان نمایندهٔ ناسیونالیسم قومیت‌گرای سکولار) و وهابیت (در قالب پروژه‌ای مذهبی- سیاسی فراملی) مهم‌ترین رقبا و دشمنان معنایی این گفتمان مسلط به شمار می‌روند. این دو گفتمان از منظر ایدئولوژیک و کارکردی در دو قطب مخالف یکدیگر قرار دارند. با این وجود، در یک نقطه اشتراک دارند که هر دو در دستیابی به هژمونی شکست می‌خورند. دلیل این شکست مشترک را می‌توان در سه عامل جستجو کرد: تناقضات درونی، وابستگی به نیروهای بیرونی و ناتوانی در ایجاد مفصل‌بندی پایدار با زیست‌جهان جامعهٔ هدف. تحلیل چگونگی بازنمایی، استراتژی‌ها و دلایل شکست این دو گفتمان رقیب، نقشه کامل‌تری از نبرد گفتمان‌ها در حاشیهٔ مرز را ترسیم می‌کند.

۵. ۱. گفتمان قومیت‌گرای کومله: از ادعای رهایی تا شکست هژمونیک

گفتمان قوم‌گرایانهٔ کومله در *رمان عریان در برابر باد* در مقام یکی از مهم‌ترین رقیبان گفتمان انقلابی ظاهر می‌شود. این گفتمان، خود را حامل عدالت اجتماعی و رهایی قومی می‌نمایاند، اما در فرآیند روایی رمان، به‌تدریج مشروعیت گفتمانی خود را از دست می‌دهد.

۵. ۱. روش‌های تثبیت هویت و مشروعیت گفتمان کومله

در این بخش، استراتژی‌های گفتمانی کومله بررسی می‌شود؛ از جمله نحوهٔ مفصل‌بندی دال‌های قومی با ایدئولوژی چپ، بازنمایی گفتمان مسلط به‌عنوان «دیگری» و بازتعریف مفاهیم کلیدی مانند شهادت و خشونت. هدف این تحلیل، آشکارسازی روش‌هایی است که کومله برای تثبیت هویت خودی و تلاش برای مشروعیت‌بخشی هژمونیک در میدان قومی بازنمایی شده در رمان به‌کار گرفته است.

۵. ۱. ۱. پروژهٔ هژمونیک: مفصل‌بندی دال‌های قومی و چپ

کومله با بهره‌گیری از دال‌های شناور قومی مانند «خلق مظلوم کرد»، «ستم تاریخی» و «حق تعیین سرنوشت» تلاش می‌کند زمینه‌ای هویتی- توده‌ای ایجاد کند که امکان مفصل‌بندی با دال‌های مارکسیستی را فراهم سازد. این دال‌های شناور، که به خودی خود می‌توانند در چندین گفتمان معنا داشته باشند، در زنجیرهٔ هم‌ارزی با مفاهیمی مانند «مبارزهٔ طبقاتی»، «دهقانان استثمار شده» و «آرمان‌های مارکس» قرار می‌گیرند و بدین ترتیب پروژهٔ هژمونیک میان قومیت و ایدئولوژی چپ را بنیان می‌نهند. شعار آغازین کومله به وضوح این مفصل‌بندی را بازنمایی می‌کند: «به نام خلق مظلوم کُرد و به خونخواهی توده‌های استثمار شدهٔ دهقان که رژیمی جزم‌اندیش با اعمال دیکتاتوری آن‌ها را به ستوه آورده‌اند... کشور مستقل کُرد را که آرزوی پدارنمان بود تحقق بخشیم» (شاکری، ۱۳۹۳: ۲۶). منیژه در بیانیه‌ای دیگر، هم‌بستگی میان آرمان‌های قومی و چپ را چنین تصریح می‌کند: «ما حامی خلقیم. خواستار برابری اقشار جامعه هستیم. کار در حد توان، مزد به مقدار نیاز» (همان: ۹۲).

این مفصل‌بندی نمونه‌ای از پیوند کثرتی از مطالبات و دال‌های شناور با دال‌های ایدئولوژیک خاص است که می‌تواند امکان شکل‌گیری ارادهٔ جمعی را فراهم کند. از منظر نظریهٔ تحلیل گفتمان لاکلائو و موفه، «ارادهٔ جمعی محصول مفصل‌بندی سیاسی ایدئولوژیکی نیروهای تاریخی متفرق و پراکنده است» (لاکلائو و موفه، ۱۳۹۳: ۱۲۱). با این حال، این مفصل‌بندی همواره شکننده و موقتی است.

۵. ۱. ۲. استراتژی هویتی: غیریت‌سازی رادیکال از گفتمان مسلط

کومله برای تثبیت هویت خودی و مشروعیت‌بخشی به دال‌های قومی-چپ، مشارکان گفتمان رقیب را به‌عنوان «دیگریِ» خائن و غیرخودی بازنمایی می‌کند. این استراتژی غیریت‌سازی، صرفاً بر طرد سیاسی متمرکز نیست، بلکه با برچسب‌گذاری و نام‌گذاری، تلاش می‌کند زمینهٔ هژمونیک خود را در میدان قومی تقویت کند.

در متن رمان *عریان در برابر باد*، جمهوری اسلامی بارها با عنوان «رژیم» خوانده می‌شود (شاکری، ۱۳۹۳: ۲۶، ۱۶۹) و هواداران آن، مانند شخصیت یوسف «جاش‌های خائن به آرمان ملت کرد» خطاب می‌شوند (همان: ۳۰، ۱۳۶). این نام‌گذاری‌ها، به‌طور نمادین، مرزهای «خودی» و «غیر» را آشکار می‌کنند و هرگونه هم‌ذات‌پنداری با گفتمان مسلط را از مخاطب سلب می‌نمایند. چنین بازنمایی‌ای نمونه‌ای از غیریت‌سازی رادیکال است که با ایجاد تضاد میان «ما» و «آن‌ها»، امکان شکل‌گیری زنجیرهٔ هم‌ارزی در میان دال‌های قومی و چپ را تسهیل می‌کند.

غیریت‌سازی، محدودیت‌های جامعه را که مانع تثبیت معنا و هویت اجتماعی هستند، آشکار می‌کند و یک جبهه-بندی سیاسی را بنیان می‌نهد که از طریق آن، جبهه‌های متفاوت را در مقابل هم قرار می‌دهد و باعث هویت‌سازی و ثبات معنایی موقتی می‌شود. غیریت‌سازی زمانی صورت می‌گیرد که گفتمان‌ها ناتوان از هویت‌یابی هستند و قطب

دیگران، گفتمان‌های غیرخودی را در مقابل قطب من قرار داده و باعث تعیین هویت می‌شود (قجری و همکار، ۱۳۹۲: ۶۲- ۶۳).

۵. ۱. ۳ تقدیس خشونت و بازتعریف شهادت

بر پایهٔ شواهد بازنمایی شده در *رمان عریان در برابر باد*، کومله مفهوم «شهادت» را از چارچوب مذهبی جدا کرده و در خدمت اهداف ایدئولوژیک و سیاسی خود بازتعریف می‌کند. این بازتعریف، هم به تثبیت مشروعیت داخلی و هم به تأکید بر مرزبندی با گفتمان مسلط کمک می‌کند، اما ماهیتی نمادین و تاکتیکی دارد. در منطق روایی رمان، این بازتعریف در فاصله‌ای آشکار با معنای شهادت در گفتمان مذهبی قرار می‌گیرد. در متن، شخصیت‌ها از «رفیق اشرف دهقان و یاران شهیدش» یاد می‌کنند (شاکری، ۱۳۹۳: ۲۶)، اما رمان، خشونت اعمال‌شده توسط آن‌ها را به‌صورتی افراطی بازنمایی می‌کند و آن را در تقابل با معنای سنتی شهادت قرار می‌دهد. روایت کشتار ده پاسدار نمونه‌ای آشکار از این بازتعریف است: «با سرنیزه، بیل، کلنگ، سنگ... تا یک هفته جز آب، چیزی از گلویمان پایین نمی‌رفت. انگار می‌خواستند همهٔ کینه‌شان را سر آن ده نفر خالی کنند» (همان: ۲۹۳).

این بازتعریف شهادت، نمونه‌ای از جابه‌جایی دال‌های فرهنگی-مذهبی به نفع یک پروژهٔ ایدئولوژیک خاص است. کومله با این عمل، دال «شهادت» را از بار معنایی مذهبی خود تهی می‌کند و آن را در چارچوب مبارزهٔ طبقاتی و مقاومت قومی- ایدئولوژیک بازکدگذاری می‌کند. این اقدام، ضمن تقویت هویت خودی و غیریت‌سازی گفتمان مسلط، محدودیت‌های مشروعیت‌بخشی گفتمان را نیز آشکار می‌سازد؛ زیرا رمان *عریان در برابر باد* این بازتعریف را نوعی جایگزینی خشونت‌بار و ایدئولوژیک می‌نمایاند که از نظر روایی، عمق و نفوذ معنای مذهبی را بازتولید نمی‌کند.

۵. ۲. بازنمایی روایی شکست پروژهٔ هژمونیک کومله در منطق معنایی رمان *عریان در برابر باد*

این بخش به تحلیل عواملی می‌پردازد که مانع تحقق هژمونی کومله در میدان قومی شده‌اند. وابستگی چندلایه به نیروها و منابع خارجی، تقابل آشکار با ارزش‌ها و باورهای مذهبی جامعه و محدودیت‌های مشروعیت‌بخشی گفتمان، مهم‌ترین عواملی هستند که انسجام و قدرت نفوذ این جنبش را تضعیف کرده و پروژهٔ هژمونیک آن را ناکام گذاشته‌اند.

۵. ۲. ۱. وابستگی به بیرون: فروپاشی مشروعیت گفتمان استقلال‌طلب

در رمان *عریان در برابر باد*، اگرچه کومله با شعارهای استقلال‌طلبانه و دفاع از خلق کرد معرفی می‌شود، اما روایت نشان می‌دهد که این گفتمان، در سطح ساختاری- از نظر مالی، آموزشی، راهبردی و ایدئولوژیک- به شدت به نیروهای خارجی وابسته است. نویسنده با جزئیات این وابستگی را بازنمایی می‌کند؛ از جمله اشاره به تأمین مالی از خارج کشور: «رفیق برمک و رفیق عبدالقادر از سوئد برای نظارت بر چگونگی انجام عملیات‌ها... دیروز وارد سلیمانیه شده‌اند» (همان: ۲۸) و یا در گفتار طعنه‌آمیز برمک که «دلارهای تانخورده‌ای که با آن‌ها مانیفست می‌خری از کجا آمده‌اند؟!» (همان: ۲۶). چنین اشاراتی، به‌روشنی تناقض میان شعار استقلال‌طلبانه و وابستگی مالی را برجسته می‌سازد. علاوه بر این، روایت‌هایی از «آموزش‌های چتربازی... در گروه جرج حبش» (همان: ۲۷)، «هدایت عملیات از سلیمانیه» (همان: ۲۸) و «تنظیم و زمان‌بندی امور از سوی مرکز حزب در فرانسه» (همان: ۱۷۲) نشان می‌دهد که مرکز ثقل تصمیم‌گیری نه در درون مرزهای ایران، بلکه در ساختارهای برون‌مرزی است. از این منظر، گفتمانِ «دفاع از خلق کرد» در درون متن دچار شکاف معنایی می‌شود؛ زیرا نیروهایی که خود را نمایندهٔ «خلق» می‌خوانند، از بستر زیست‌جهان همان خلق فاصله گرفته‌اند. از نظر ایدئولوژیک نیز، منیژه با افتخار از تئوریسین‌های مارکسیستی مانند مارکس و مائو یاد می‌کند (همان: ۲۸، ۲۵۷). این نشان می‌دهد که نظام معنایی آنان نیز در فرهنگ بومی کردستان ریشه ندارد، بلکه از بستر فکری بیگانه سر برآورده است. در کنار مطالبات درونی گروه‌های قومی، سیاست‌های بین‌المللی و منطقه‌ای نقش مهمی در تحریک یا تداوم گرایش‌های گریز از مرکز قومی در ایران معاصر ایفا نموده‌اند (حمید احمدی، ۱۳۹۶: ۴- ۵). هرچند

روایت رمان، حمایت‌های بیرونی را عاملی برای گسترش مقیاس کنش سیاسی کومله بازنمایی می‌کند، اما در منطق گفتمانی متن، همین وابستگی ساختاری به نیروهای خارجی به مثابهٔ عنصری مسئله‌زا مفصل‌بندی می‌شود؛ عنصری که امکان تثبیت بازنمایی کومله به‌عنوان یک جنبش «مردمی» و «اصیل» را در سطح روایت تضعیف می‌کند.

در میدان گفتمانی رمان *عریان در برابر باد*، این وابستگی چند لایه نه به‌عنوان یک واقعیت صرف تاریخی، بلکه به منزلهٔ سازوکاری روایی عمل می‌کند که از خلال آن، گفتمان مسلط می‌تواند کومله را در جایگاه «دیگریِ بیگانه» تثبیت کرده و منطق طرد آن را در سطح معنا سامان دهد.

این رمان نشان می‌دهد که گفتمان کومله در سطح روایت می‌کوشد دال «استقلال» را به‌عنوان محور زنجیرهٔ هم‌ارزی خود مفصل‌بندی کند؛ بااین‌حال، منطق گفتمانی متن این تلاش را ناکام بازنمایی می‌کند، زیرا دال استقلال همواره با نشانه‌های وابستگی بیرونی هم‌نشین می‌شود و از دستیابی به وضعیت یک دال فراگیر بازمی‌ماند. در این چارچوب، روایت امکان مداخلهٔ گفتمان مسلط را فراهم می‌سازد تا دال شناور استقلال را از شبکهٔ معنایی کومله جدا کرده و آن را در پیوند با دال‌هایی چون «یکپارچگی ملی» و «تمامیت ارضی» بازتملک و بازتعریف کند.

از این منظر رمان *عریان در برابر باد* نشان می‌دهد که هژمونی تنها زمانی می‌تواند شکل گیرد که دال‌های مرکزی جنبش از درون زیست‌جهان اجتماعی و فرهنگی برآمده باشند؛ وابستگی به بیرون نه فقط مانع تثبیت معنا، بلکه عامل اصلی فروپاشی انسجام گفتمانی و مشروعیت سیاسی است.

۵. ۲. ۲. سکولاریسم رادیکال: طرد از «سایبان مقدس» جامعه

رمان *عریان در برابر باد*، یکی از عمیق‌ترین شکاف‌های بین گفتمان کومله و بافت جامعهٔ سنتی کردستان را، در موضع سکولار- مادی‌گرایانهٔ رادیکال این جنبش بازنمایی می‌کند. در حالی که گفتمان مسلط و حتی رقبای مذهبی، مشروعیت خود را از نسبت با امر مقدس می‌گیرند، کومله با طرد صریح مذهب، خود را از یکی از مؤثرترین منابع مشروعیت در جامعهٔ هدف محروم می‌کند. تقابل آشکار با امر مقدس، واکنش‌های متعددی را علیه کومله و شخصیت‌های منتسب به آن برمی‌انگیزد.

ملا ادریس، نمایندهٔ مذهبی اهل سنت، به تاروخ هشدار می‌دهد: «کفر کاسهٔ وجودت را تهی کرده است. به خدا که کور و کر شده‌ای!» (شاکری، ۱۳۹۳: ۳۲۴). الصاق «کفر» از سوی یک مرجع دینی، مشروعیت اجتماعی کومله را در جامعه‌ای مذهبی به‌شدت تضعیف می‌کند. سایر شخصیت‌ها نیز با کنایه و پرسش، سکولاریسم ذاتی کومله را بازنمایی می‌کنند؛ عثمان می‌پرسد: «از کی کومله‌ها قرآن می‌خوانند؟!» (همان: ۷۱). و یوسف به‌عنوان نمایندهٔ گفتمان مسلط، تاروخ را مورد پرسش قرار می‌دهد: «اگر اسلام من را قبول نداری، اسلام حضرت فاروق چه عیبی داشت که به دام کمونیسم افتادی؟!» (ص ۱۰۰). این پرسش‌ها، سکولاریسم ایدئولوژیک کومله را افشا می‌کنند و نشان می‌دهند که جامعه، هرگونه نمایش مذهبی از سوی این جنبش را با دید شک و تردید می‌نگرد.

پیتر برگر، در *سایبان مقدس* بیان می‌کند که «دین تلاشی انسانی است که با آن کیهان مقدس شکل می‌گیرد. به بیان دیگر، دین عبارت است از کیهان‌سازی به شیوه‌ای مقدس» (برگر: ۱۳۹۷: ۶۱- ۶۲). پروژه‌های مدرنیستی و سکولار در جوامع سنتی، اغلب در تقابل با باورهای مذهبی ریشه‌دار قرار می‌گیرند و با به چالش کشیدن بنیادهای معنابخش امر دینی، در واقع نظم نمادینی را تهدید می‌کنند که به زندگی اجتماعی ثبات و معنا می‌بخشد. «به بیان دیگر، سکولار شدن منجر به فروپاشی گستردهٔ اعتبار دینی سنتی از واقعیت شده است» (همان: ۱۸۷).

گفتمان کومله در رمان *عریان در برابر باد* با حمله به سایبان مقدس خود را در معرض واکنشی طردکننده از سوی جامعه قرار می‌دهد. این رمان نشان می‌دهد که واکنش‌های منفی جامعهٔ کردستان علیه کومله نه صرفاً مقاومت محافظه‌کارانه، بلکه پاسخ به تهدیدی است که گفتمان سکولار رادیکال به هنجارهای مقدس و منابع مشروعیت اجتماعی وارد می‌کند.گفتمان کومله که بر بنیان چارچوب مادی‌گرایانه و ضد دینی استوار شده است، توانایی

مفصل‌بندی با خرده‌روایت‌های مذهبی و عرفانی جامعهٔ کردستان را از دست داده است. ملا ادریس با نگاهی انتقادی این گسست را آشکار می‌سازد: «شما چطور از خلق می‌گویید در حالی که به خالق اعتقادی ندارید؟! من باید از خلق بگویم که مؤمن به خالقم!» (شاکری، ۱۳۹۳: ۹۲- ۹۳). این شکاف ایدئولوژیک، مانع اصلی نفوذ گفتمان کومله در لایه‌های فرهنگی و سنتی جامعه است. در منطق گفتمانی، این ناتوانی در مفصل‌بندی به معنای از دست دادن یکی از مهم‌ترین دال‌های تهی است که می‌توانست زنجیرهٔ هم‌ارزی جنبش را تثبیت کند. در نتیجه، کومله در سطح گفتمانی خلأ معنایی‌ای ایجاد می کند که گفتمان‌های رقیب (انقلابی و وهابی) به‌سرعت آن را با بازتعریف امر مقدس در چارچوب خود پر می‌کنند. کومله، با حذف این دال بنیادین، عملاً از امکان پیوند با عواطف جمعی و هویت فرهنگی جامعه محروم می‌شود.

در رمان *عریان در برابر باد*، ناتوانی کومله در مفصل‌بندی امر دینی، بازتاب تکرارشوندهٔ گسست تاریخی است که میان گفتمان چپ و زیست‌جهان مذهبی جامعهٔ ایران شکل گرفته است. شکست گفتمان کومله در ایجاد هژمونی را می‌توان در چارچوب الگوی تاریخی ناکامی جنبش‌های چپ در ایران تحلیل کرد. همان‌گونه که محمد علی احمدی (۱۳۹۶: ۷۷) یادآور می‌شود، نخستین احزاب چپ‌گرا مانند حزب دموکرات عامیون، با طرد صریح دین به‌عنوان «مانع پیشرفت»، خود را از بدنهٔ توده‌های مذهبی جدا کردند و با برچسب «الحاد» طرد شدند. این تجربهٔ تاریخی موجب شد نسل‌های بعدی، از جمله حزب توده، برای کسب مشروعیت و نفوذ در جامعه، به سیاستی بازمفصل‌بندی شده روی آورند و مفاهیم دینی را در بیانیه‌ها و شعارهای خود بگنجانند.

این رمان، کومله را در امتداد همان الگوی فاصله‌گذاری تاریخی میان جریان‌های چپ و دین بازنمایی می‌کند و این امر را به مثابهٔ عامل آسیب‌پذیری گفتمانی آن نشان می‌دهد. این گفتمان، با پایبندی به ایدئولوژی مادی‌گرایانه و تقابل آشکار با سایبان مقدس، در همان موقعیت آسیب‌پذیر نخستین احزاب چپ قرار می‌گیرد و همان شکاف تاریخی میان چپ و دین را بازتولید می‌کند.

در نهایت، *رمان عریان در برابر باد* گفتمان کومله را به‌گونه‌ای بازنمایی می‌کند که هم‌زمان واجد نشانه‌های وابستگی بیرونی و گسست از زیست‌جهان درونی جامعهٔ محلی است؛ بازنمایی که در منطق گفتمانی متن، به دلیل وابستگی به بیرون و بیگانگی از درون، امکان دستیابی این گفتمان به هژمونی پایدار را منتفی می‌سازد. از این منظر، شکست کومله نه به‌عنوان یک واقعیت اجتماعی، بلکه به مثابهٔ برساختی روایی- گفتمانی عمل می‌کند که مسیر تثبیت هژمونی گفتمان مذهبی- انقلابی را در متن هموار می‌سازد.

۵. ۲. گفتمان وهابی: تجسم «دیگریِ مطلق»

در رمان *عریان در برابر باد*، گفتمان وهابی از طریق شخصیت پیچیده و چندوجهی «نهورای» بازنمایی می‌شود. نهورای در این روایت، صرفاً یک چهرهٔ مذهبی نیست، بلکه به مثابهٔ یک سازهٔ گفتمانی عمل می‌کند که در آن چندین گفتمان متعارض به‌طور هم‌زمان مفصل‌بندی شده‌اند. این هم‌نشینی دال‌های ناهمگون در این اثر به‌گونه‌ای بازنمایی می‌شود که او را به «دیگریِ مطلق» در برابر گفتمان انقلابی بدل می‌کند.

۵. ۲. ۱. سازوکارهای قدرت و هژمونی

نهورای از مجموعه‌ای ترکیبی از ابزارهای مادی و گفتمانی برای نفوذ به جامعهٔ کانی‌چاو بهره می‌گیرد؛ ابزارهایی که هدف آن‌ها تشکیل پیوندهای نمادین و عاطفی میان او و مخاطبان محلی و در نتیجه پیش‌برد پروژه‌ای هژمونیک است. چهار رشتهٔ اصلیِ این استراتژی‌ها عبارت‌اند از:

۵. ۲. ۱. ۱. بنیان مادی قدرت: تطمیع اقتصادی و پول‌پاشی

نهورای ثروت و کمک‌های مالی را به‌عنوان ابزارِ جلب وفاداری به کار می‌برد: «ما برای کمک کردن به شما آمده‌ایم تا پولی ناچیز را که حق شماست به شما بدهیم» (شاکری، ۱۳۹۳: ۲۸۰). این استراتژی، فقر اقتصادی را دستمایهٔ خود می‌سازد. او با تکیه بر منابع مالی و وعده‌های معیشتی، تلاش می‌کند شکاف‌های محلی را به گسست سیاسی- ایدئولوژیک فعال تبدیل کند و جوانان محلی را به سمت جبهه‌های فراملی (مانند طالبان) سوق دهد.

۵. ۲. ۱. ۲. استفاده از حس قومیت کردی

نهورای با انگاشتِ نسب ساختگی (ادعای نسب مادری کرد، معرفی خود به مثابهٔ «فرزند دالاهو» و «خوانین هورامان») تلاش می‌کند خود را بخشی از جامعهٔ میزبان نشان بدهد (همان: ۲۸۰، ۲۲۵). او از دال‌های شناورِ «کردستان مستقل» و «ستم تاریخی» بهره می‌برد (همان: ۲۶۸) تا هویت خودی را بازسازی کند و مخاطبانِ جوان را جذب نماید. این اقدام نمونه‌ای از تلاش برای مفصل‌بندی دال‌های قومی با پروژهٔ فراملی و مذهبی اوست.

۵. ۲. ۱. ۳. جذابیت‌های فرهنگی و مذهبی به مثابهٔ ابزار قدرت

نمایش‌های نمادین نهورای- اذان‌گویی با لهجهٔ حجازی (همان: ۲۷۹)، عرضهٔ اطلاعات دینی و عرفانی (همان: ۲۲۵، ۲۶۶، ۲۶۷) و حتی تورات‌خوانی و شعرخوانی به زبان عبری (همان: ۲۲۴، ۲۶۶) همگی بخشی از نمایش فرهنگی- مذهبی هستند که قصد دارند او را هم‌زمان کاریزماتیک، جذاب و متفاوت نشان دهند. دال‌های دینی، قومی و فراملی در شخصیت او پیوند یافته‌اند. نمایش‌های فرهنگی نهورای، تلاشی است برای اشغال یا بازتملکِ دال‌های نمادینی که زمینهٔ ورود او به میدان گفتمان را فراهم می‌آورد.

۵. ۲. ۱. ۴. تفرقه‌افکنی مذهبی و غیریت‌سازی

نهورای با برچسب‌گذاریِ گروهی («رافضی»، «مشرک»، «اهل بدعت») برای مشروعیت‌زدایی از رقیب، بر پایهٔ انحصار تفسیری، شیعیان و حتی سنی‌های معتدل را به «دیگری» تبدیل می‌کند (همان: ۲۸۱، ۲۶۶). او با فروکاستن «دیگری» به دشمن دینی، در پی تضعیف پیوندهای اجتماعی- مذهبی و بازتولید مؤلفهٔ هویتی جدیدی است که مرزهای «ما/آن‌ها» را مشخص کند.

۵. ۲. ۲. دلایل شکست گفتمان وهابی در منطق معنایی رمان *عریان در برابر باد*

در روایت، گفتمان وهابی گرفتار مجموعه‌ای از ناسازگاری‌های ساختاری نشان داده می‌شود. نهورای، در مقام نمایندهٔ این گفتمان، به سبب تناقضات درونی و ناتوانی در مفصل‌بندی پایدار میان دال‌های مذهبی، قومی و سیاسی، از ایفای نقش هژمونیک بازمی‌ماند. به تعبیر لاکلائو، تثبیت شبکه‌ای از دال‌های شناور در یک زنجیرهٔ هم‌ارزی، لازمهٔ توفیق گفتمان‌هاست (Laclau, 2005: 132). اگر گفتمانی در این مبارزه شکست بخورد، به معنای ناتوانی آن در تثبیت معنای مورد نظر خود بر روی دال‌های شناور است.

۵. ۲. ۲. ۱. تناقضات درونی شخصیت: قومیت ساختگی و مذهب ابزاری

نخستین عامل شکست گفتمان وهابی، ناسازگاری ساختاری در هویت گفتمانی نهورای است. او در ساختار روایی رمان *عریان در برابر باد*، کارکردی فراتر از یک شخصیت دارد که در آن چندین لایهٔ معنایی متنوع و گاه متناقض، هم‌زیستی دارند. در لایهٔ مذهبی، او نمایندهٔ وهابیت است که در ظاهر داعیهٔ بازگشت به اسلام ناب دارد، اما در عمل به جای بازتولید معنای دینی، درگیر تصفیهٔ معنایی و حذف دیگری است. او با تحریک اختلافات مذهبی، شیعیان را

«رافضی» و حتی سنی‌های معتدل را «مشرک» و «اهل بدعت» می‌خواند و خون آنان را حلال می‌شمارد (همان: ۲۶۶). او با این برچسب‌زنی‌ها، نه‌تنها مخالفان سیاسی، بلکه مؤمنان متفاوت را نیز از میدان معنا بیرون می‌راند. درنتیجه، این گفتمان، بر خلاف گفتمان انقلابی که بر هم‌بستگی تأکید دارد، بر طرد و حذف، بنیان نهاده می‌شود. او از یک‌سو، مبلغ دینی است و از دیگرسو، با قاچاقچیان تریاک همکاری دارد (همان: ۱۴۷، ۲۲۶، ۲۹۹).

افزون بر این، مذهب در گفتمان او کارکردی ابزاری می‌یابد. نهورای از مذهب نه به‌عنوان نظامی معنوی، بلکه برای دستیابی به اهداف سیاسی استفاده می‌کند. او به جای استفاده از شعائر دینی برای هدایت معنوی، از آن‌ها برای جذب نیرو، ایجاد وفاداری، مشروعیت‌بخشی به پروژهٔ سیاسی- نظامی خود و توجیه خشونت علیه رقبا بهره می‌برد. اذان‌گویی با صدایی خوش، تفسیر متون دینی و... همه بخشی از نمایش دینی برای سر پوش گذاشتن بر اغراض سیاسی است.
در لایهٔ قومی، او با ادعای تبار کردی می‌کوشد خود را در نقشِ حاملِ دال‌های قومی جا بزند، اما با انگشت نهادن بر تمایزات زبانی و نژادی، از «قوم کرد» به‌عنوان ابزاری برای جدایی و نفی «دیگری ملی» استفاده می‌کند (همان: ۲۶۸). در لایهٔ فراملی، با طالبان و منابع مالی خارجی (از جمله سوئد) پیوند دارد و از «پول‌پاشی» برای جذب نیرو برای طالبان بهره می‌گیرد. در لایهٔ نمادین، استفاده از زبان عبری، شعرهای مذهبی یهودی و ستارهٔ داوود (ص) وابستگی او به جریان‌های فراقومی را فاش می‌کند. این تناقض، ادعاهای قوم‌محورانهٔ او را بی‌اعتبار می‌کند و انسجام معنایی گفتمانش را در هم می‌شکند. «او سرشار از معانی متکثر است که مانع از تثبیت کامل ایجابیّت آن می‌شوند» (لاکلائو و موفه، ۱۳۹۳: ۲۰۴). مجموعهٔ این کنش‌های متناقض که ماهیت ابزاری و افراطی خوانش مذهبی او را عیان می‌سازد، عامل بنیادین طرد او از سوی جامعهٔ محلی و زمینه‌ساز فروپاشی انسجام گفتمان وهابی است.

۵. ۲. ۲. ۲. اتحاد گفتمان‌ها در طرد دیگری مشترک

در رمان *عریان در برابر باد*، شکست گفتمان وهابی تنها حاصل تخاصم دوگانهٔ میان گفتمان مسلط و رقیب نیست، بلکه نتیجهٔ شکل‌گیری ائتلاف گفتمانی چندلایه است که نیروهای معنایی متکثر جامعه را در طرد دیگریِ مشترک، گرد هم می‌آورد. هم‌گرایی‌ای که با ایجاد زنجیرهٔ هم‌ارزی در تقابل با دشمن مشترک شکل می‌گیرد.

درویش مصطفی، به‌عنوان نماد عرفان و معنویت بومی، وهابیان را «خوارج زمان» می‌نامد او با به‌کارگیری اصطلاحی با تبار تاریخی افراط‌گرایی مذهبی، نهورای را به عنوان استمرار انحرافی دیرینه در تاریخ اسلام معرفی می‌کند. این نام‌دهی، نه تنها مشروعیت دینی او را سلب می‌کند، بلکه او را از قلمرو ایمان به حوزهٔ کفر مقدس طرد می‌کند.

ملا ادریس، نمایندهٔ مذهبی اهل سنت، با زبان طنز و استدلال دینی خطاب به نهورای می‌گوید: «پیروان ابن تمیمه اهل تقیه شده‌اند؟!»(شاکری، ۱۳۹۳: ۲۶۷). او با اشاره به پارادوکس درونی، گفتمان وهابی را در سطح معرفتی و اخلاقی بی‌اعتبار ساخته و مشروعیت او را در هم می‌شکند. او با تمسخر تقیه‌پیشگی و ریا، نهورای را از درون دستگاه معنایی خودش بی‌اعتبار می‌سازد. مخالفت او با پول‌پاشی «غرور کرد را به کاغذپاره‌های آن مرد فروختید» (همان: ۲۸۴) هم‌زمان با اینکه مردم را به عزت نفس و کرامت انسانی فرا می‌خواند، بازتاب مقاومت فرهنگی در برابر استراتژی‌های مادی و سلطه‌گرایانه است.

یوسف، نمایندهٔ گفتمان انقلابی، از منطق وحدت در برابر تفرقه استفاده می‌کند و با بیان اینکه «در کردستان فرقی میان شیعه و شافعی نیست» (همان: ۲۸۱)، در برابر تفرقه‌افکنی مذهبی نهورای می‌ایستد. او با افشای وابستگی نهورای به قدرت‌های بیرونی «شما به کدام دین هستید؟ به دین یهود؟!» (همان: ۳۰۴)، او را تؤامان هم در افق ملی و هم در افق دینی، به‌عنوان غیرخودیِ بیرونی بازنمایی می‌کند.

در سطح خرد نیز، حتی مردم عادی در برابر تطمیع مالی نهورای مقاومت می‌کنند: «من پول حرام نمی‌خورم» (همان: ۳۰۰). عبدالله در این دیالوگ، نمایندهٔ اخلاق روزمره‌ای است که در برابر گفتمان‌های سلطه ایستادگی می‌کند.

همین مقاومت‌های خرد، در نهایت، هژمونی گفتمان وهابی و اقتدار نمادین نهورای را از درون می‌فرسایند. شکست نهورای صرفاً فروپاشی یک فرد نیست، بلکه شکست یک پروژهٔ ناهم‌ساز و غیرهژمونیک است که نتوانست میان مؤلفه‌های متناقض - قوم‌گرایی، افراط مذهبی و وابستگی فراملی- هماهنگی برقرار کند و در برابر زنجیرهٔ هم‌ارزی گفتمان‌های بومی و مقاومتی تاب بیاورد. بدین‌سان، رمان *عریان در برابر باد* نشان می‌دهد که تثبیت هژمونی گفتمان انقلابی نه با سرکوب، بلکه از مسیر تشکیل اجماع معنایی علیه دیگریِ مشترک و بازسازی نظم نشانه‌ای جامعه بر مبنای هم‌بستگی بومی و فرامذهبی حاصل می‌شود. از منظر نظریهٔ لاکلائو، این وضع نشان می‌دهد که شکست نهورای در واقع نشانهٔ قدرت گفتمان مسلط است در تولید بیرونی واقعی (tru outside) که انسجام درونی را ممکن می‌سازد (Laclau, 2005: 70). ائتلافی که در نهایت، «غیرخودیِ مطلق» را طرد نموده، امکان هم‌گرایی و بازتعریف مرزهای هویتی را برای سایر گفتمان‌ها فراهم می‌آورد و با تعریف «ما»ی جمعی، به بازتولید اقتدار گفتمان مسلط از رهگذر مشروعیت درون‌زا، یاری می‌رساند.

تحلیل گفتمان‌های رقیب در *عریان در برابر باد* نشان می‌دهد که پروژهٔ هژمونیک کومله و وهابیت، به رغم به‌کارگیری استراتژی‌های متعدد، در نهایت با شکست مواجه می‌شود. کومله با مفصل‌بندی دال‌های قومی و چپ و غیریت‌سازی رادیکال آغاز کرد، اما در این رمان، وابستگی ساختاری به بیرون و سکولاریسم رادیکال کومله را به‌گونه‌ای بازنمایی می‌کند که آن را از پیوندهای فرهنگی- مذهبی جامعه دور کرده و در موقعیت طرد از سایبان مقدس قرار می‌دهد. در روایت، گفتمان وهابی با بهره‌گیری از عناصر قومی و قرائتی رادیکال از مذهب بازنمایی می‌شود؛ امری که در سطح داستانی موجب تشدید خطوط افتراق میان گروه‌های محلی است. رمان، گفتمان وهابی را گرفتار مجموعه‌ای از تناقضات درونی نشان می‌دهد که در منطق روایت، مانع شکل‌گیری هژمونی آن می‌شود. شکست این دو گفتمان، میدان را برای تثبیت نهایی گفتمان مسلط هموار ساخت. در این میان، گفتمان عرفانی نه در جایگاه رقیب، که در نقش متحدی راهبردی بازنمایی می‌شود که به بررسی چگونگی هم‌سویی و تعامل دیالکتیکی آن با گفتمان انقلابی می‌پردازیم.

۶. گفتمان عرفانی: هم‌سوی دیالکتیکی و مشروعیت‌بخشی

گفتمان عرفانی در *عریان در برابر باد* از طریق شخصیت‌هایی چون درویش مصطفی و خلیفه بازنمایی می‌شود. این گفتمان، رابطه‌ای دیالکتیکی و پیچیده با گفتمان انقلابی دارد؛ رابطه‌ای که در دو محور مکمل «هم‌سویی و مشروعیت‌بخشی» و «تعارض و تصحیح» قابل تحلیل است و در نهایت به تثبیت هژمونی گفتمان مسلط می‌انجامد.

۶. ۱. هم‌سویی و مشروعیت‌بخشی به گفتمان انقلابی و شخصیت یوسف

در روایت، گفتمان عرفانی با ارجاع به مفاهیم قدسی، به‌گونه‌ای بازنمایی می‌شود که مشروعیت نمادین گفتمان انقلابی را تقویت کرده و به تثبیت هژمونی آن یاری می‌رساند. این هم‌سویی در دو سطح کلیدی عمل می‌کند:

۱. تقدس‌بخشی به شخصیت یوسف: گفتمان عرفانی با ارجاع به داستان حضرت یوسف(ع)، او را در مقام یوسف گمشده می‌نشاند: «اِنّی لاَجِدُ رِیحَ یُوسُفَ لَولا اَن تُفَنِّدُونِ» (شاکری، ۱۳۹۳: ۲۱۷). این تشبیه، کنش‌های زمینی و نظامی یوسف را به عرصه‌ای متافیزیکی می‌کشاند و به آن پوششی قدسی می‌بخشد.

۲. طرد گفتمان‌های رقیب از موضع قدسی: در این اثر، عرفان به مثابهٔ یک دال مذهبی ریشه‌دار بازنمایی می‌شود که ابزار مشروعیت‌زدایی از دیگری را فراهم می‌کند. درویش مصطفی، وهابیان را «خوارج زمان» می‌نامد (همان: ۲۳۶). این نام‌گذاری، گفتمان وهابی را در سطح روایت، از قلمرو ایمان خارج ساخته و هم‌زمان، گفتمان انقلابی را به‌عنوان نمایندهٔ اسلام ناب تقویت می‌کند.

۷. ۲. تعارض و تصحیح: بازتعریف عرفان در چارچوب گفتمان انقلابی

با وجود هم‌سویی‌های آشکار، تحلیل شواهد متنی نشان می‌دهد که این هم‌سویی، مطلق و هم‌سطح نیست. گفتمان انقلابی، انفعال گفتمان عرفانی را نمی‌پذیرد، بلکه آن را از درون بازتعریف کرده و با منطق عملگرایانهٔ خود هم‌سو می‌سازد. رمان این فرایند را نوعی بازتعریف گفتمانی نشان می دهد که طی آن، عرفان از حالت انفعال به سوی تعهد اجتماعی سوق داده می‌شود.

۱. نقد انفعال و تأکید بر کثرت و حضور در جهان خاکی

بارزترین نمود تصحیح گفتمانی در گفت‌وگوی یوسف و درویش مصطفی آشکار می‌شود، آن‌هنگام که درویش، وجود کثرت در عالم را انکار می‌کند، یوسف با فریاد به او پاسخ می‌دهد: «صبر کن! ... وجود خود را انکار نکن درویش. ماسوی‌الله را انکار نکن و چشمت را بر این همه کثرت نبند. اگر خود را نفی کنی اندیشه‌ات را هم نفی کرده‌ای!» (همان: ۲۳۵). این تقابل، نزاعی معرفت‌شناختی بین منطق وحدت‌گرای عرفانی و منطق مسئولیت‌پذیر انقلابی است. در روایت، گفتمان مسلط مرزهای مشروع عرفان را در چارچوب ایدئولوژی خود تعریف و محدودسازی می‌کند. این بازمفصل‌بندی، نشانهٔ استیلا و در عین حال گفت‌وگویی بودن گفتمان مسلط است؛ گفتمانی که نه با حذف، بلکه با درونی‌سازی و بازتعریف دیگری، هژمونی خود را تثبیت می‌کند.

۲. فاصله‌گیری از شعائر صوفیانه

راوی به صراحت اشاره می‌کند که «ابوخضر می‌دانست یوسف دلش با تکیه و سماع نیست» (همان: ۴۵). این گزینشگری نشان می‌دهد که هم‌سویی، به معنای پذیرش همهٔ مؤلفه‌های عرفانی و شعائر آن نیست، بلکه گفتمان انقلابی آن را بر اساس نیازهای هژمونیک خود مفصل‌بندی می‌کند.

گفتمان عرفانی در این رمان، نه یک گفتار حاشیه‌ای، بلکه عنصری فعال در پروژهٔ هژمونیک گفتمان انقلابی است. این رابطه، یک تبادل یک‌سویه نیست، بلکه دیالکتیکی پویاست. در روایت، عرفان با تقدس‌بخشی، سرمایهٔ نمادین و مشروعیت دینی در اختیار گفتمان مسلط می‌گذارد، و در مقابل، گفتمان انقلابی با تصحیح و بازتعریف آن، عرفان را از فردانیت و انفعال به سمت مسئولیت اجتماعی و تعهد جمعی سوق می‌دهد. رمان این هم‌زیستی دیالکتیکی را به‌گونه‌ای بازنمایی می‌کند که مشروعیت گفتمان انقلابی از حوزهٔ سیاسی فراتر رفته و به قلمرو عرفان مردمی نیز تسری می‌یابد.

۷. نمادگرایی و تاثیر گفتمان‌ها بر ساختار روایی

در رمان *عریان در برابر باد*، گفتمان‌ها تنها در سطح محتوا و ایدئولوژی عمل نمی‌کنند، بلکه بر فرم روایی نیز تأثیر می‌گذارند. در این چارچوب، نمادگرایی و ساختار روایی در هم تنیده‌اند و دال نمادینی مانند گرگ، به عرصه‌ای برای نبرد گفتمان‌ها بدل می‌شود.

۷. ۱. نماد گرگ: دال چندلایه و عرصهٔ نبرد گفتمان‌ها

در رمان *عریان در برابر باد*، نماد گرگ به یک دال شناور و چندلایه تبدیل می‌شود که عرصه‌ای برای نبرد گفتمان‌ها بر سر معنا فراهم می‌کند. این نماد در سه سطح به هم پیوسته تحول می‌یابد و از یک تهدید طبیعی به تهدیدی ایدئولوژیک و نمادین ارتقا پیدا می‌کند.

۷. ۱. ۱. سطح طبیعی و عینی

در آغاز رمان، گرگ‌ها به عنوان بخشی از زیست‌بوم کوهستان و خطری واقعی به تصویر در می‌آیند. حمله گرگ‌ها به هیوا و زخمی کردنش (شاکری، ۱۳۹۳: ۱۷). و ترس از حمله به گله‌ها (همان: ۲۱۹)، با بیان مخاطره‌ای طبیعی در سطحی متعارف و عینی بازنمایی می‌شود.

۷. ۱. ۲. سطح انسانی-شیطانی

رمان *عریان در برابر باد* مرز بین حیوان و انسان را درهم می‌شکند. گرگ‌ها دارای «خطوط صورت انسانی»، «چشمانی انسان‌گونه»، «نگاهی هشیار و کینه‌جو»، «دارای هوش و حواس انسانی» و «اراده‌ای بشری» توصیف می‌شوند (همان: ۲۰، ۲۲، ۴۴). این مسخ در صحنه‌ای به اوج خود می‌رسد که پیرمردی مرموز در برابر یوسف، به گرگ تبدیل می‌شود: «پیرمرد که به حیوانی مَسخ شده می‌نمود به نفس نفس افتاد ... پیرمرد نبود گرگ بود» (همان: ۲۵۰). این صحنه، گرگ را به نمادی از وسوسه‌های اهریمنی ارتقا می‌دهد.

۷. ۱. ۳. سطح سیاسی-ایدئولوژیک

در این سطح، گرگ به نمادی از گفتمان‌های رقیب بدل می‌شود. این نمادپردازی در تصویر پنجهٔ گرگ بر روی صفحهٔ کتاب تعلیمات دینی به اوج خود می‌رسد: «خطوطی از گل روی جلد کتاب تعلیمات دینی‌اش نقش بسته بود... باورش نمی‌شد درست وسط صفحهٔ سفید جلد کتاب اثر پنجهٔ بزرگ و گل آلود یک گرگ حک شده بود» (همان: ۲۴۱). این رویداد، صفحهٔ سفید کتاب را که نماد پاکی و قداست تعالیم دینی است، مورد تهاجم «شر» قرار می‌دهد. در این سطح، رمان تهدید گرگ را از سطحی صرفاً فیزیکی به سطحی معنوی و گفتمانی منتقل می‌کند و آن را وارد عرصهٔ نبرد بر سر معنا می‌سازد. شکست نهایی گرگ در رویارویی با یوسف (همان: ۳۲۳)، تنها یک پیروزی فیزیکی نیست. رمان شکست نهایی گرگ را به‌گونه‌ای بازنمایی می‌کند که بر پیروزی نمادین گفتمان مذهبی- انقلابی بر گفتمان‌های رقیب دلالت دارد. یوسف با شکست دادن گرگ، موفق می‌شود معنای نهایی آن را به عنوان «شرّ مطلق شکست‌خورده» تثبیت کند. رمان این پیروزی را در رمزگان نمادین خود به منزلهٔ تقویت سلطهٔ گفتمان انقلابی بازنمایی می‌کند.

سیر تحول گرگ در روایت، فرایندی را بازتاب می‌دهد که طی آن نبرد از سطحی ملموس به عرصه‌ای نمادین و متافیزیکی گسترش می‌یابد. این نماد به مثابهٔ یک دال شناور، عرصه‌ای برای نبرد گفتمان‌ها بر سر معنا فراهم می‌کند. در روایت، شکست گرگ به‌صورت نمادین، تقویت موقعیت گفتمان مسلط را نشان می‌دهد.

۷. ۲. تأثیر گفتمان‌ها بر ساختار روایی: از محتوا تا فرم

در رمان *عریان در برابر باد*، گفتمان‌ها در تعاملی ژرف با فرم روایت، ساختار داستان را شکل می‌دهند. تقابل گفتمانی نه تنها معناها را منتقل می‌کند، بلکه به موتور محرک پیرنگ، خلق فضا و شکل‌گیری شخصیت‌ها بدل می‌شود.

۷. ۲. ۱. خلق فضای متافیزیکی و سوررئالیستی

حضور فعال گفتمان عرفانی و مذهبی، روایت را از گزارش رئالیستی جنگ و منازعات سیاسی فراتر برده و به حیطه‌ای قدسی ارتقا می‌دهد. صحنه‌هایی مانند مشاهدهٔ نور از تپهٔ برهانی (شاکری، ۱۳۹۳: ۲۳، ۲۴)، رویارویی یوسف با گرگ نمادین (همان: ۲۵۰) یا تجسم شهدای تپهٔ برهانی در هیئتی فراطبیعی (همان: ۳۳۵) نشان می‌دهد که رمان در مرزهای رئالیسم جادویی و سوررئالیسم دینی حرکت می‌کند. در این صحنه‌ها، نبرد به نزاعی کیهانی تبدیل می‌شود که گفتمان مسلط را به مثابهٔ قدرتی طبیعی و مقدس مشروعیت می‌بخشد.

۷. ۲. ۲. پیشبرد پیرنگ از رهگذر تقابل گفتمان‌ها

تقابل گفتمانی، نیروی محرکهٔ اصلی پیرنگ داستان است. بسیاری از نقاط عطف روایت، مستقیماً از برخورد گفتمان‌های رقیب سرچشمه می‌گیرند. برنامه‌ریزی کومله برای ترور یوسف (همان: ۳۰)، نتیجهٔ تقابل قوم‌گرایی و گفتمان مذهبی- انقلابی است. ورود نهورای به کانی‌چاو و سخنرانی او در قبرستان (همان: ۲۷۹-۲۸۰)، تعادل روایی را برهم می‌زند و کشمکش‌ها را تشدید می‌کند. حتی کشمکش درونی شخصیت‌هایی مانند تاروخ، بین وفاداری خانوادگی و تعهد به سازمان، نمونه‌ای از تأثیر مستقیم گفتمان‌ها بر پیشبرد پیرنگ است.

۷. ۲. ۳. شکل‌گیری تیپ‌های گفتمانی

شخصیت‌ها در این رمان بیش از آنکه بر اساس عمق روانشناختی فردی ساخته شوند، به‌عنوان نمایندگان گفتمان‌ها عمل می‌کنند. یوسف تجسم گفتمان مذهبی- انقلابی است، نهورای نمایندهٔ گفتمان وهابیت، منیژه نماد ایدئولوژی چپ‌گرایانهٔ کومله و ملا ادریس تجسم سنت عرفانی معتدل هستند. این تیپ‌سازی، شخصیت‌ها را از سطح فردی به سطح اجتماعی- ایدئولوژیک ارتقا می‌دهد و نقش آن‌ها را در تثبیت، تبلیغ و دفاع از هژمونی گفتمان‌ها برجسته می‌کند. گفتمان مسلط، از طریق این شخصیت‌ها معناهای مطلوب خود را انتخاب می‌کند و معناهای نامطلوب را طرد می‌کند.

تحلیل میدان گفتمان، نمادگرایی و تأثیر گفتمان‌ها بر روایت و شخصیت‌ها نشان می‌دهد تعامل میان گفتمان‌ها و ساختار روایت، رمان را به صحنه‌ای میدانی برای تثبیت هژمونی و نبرد میان خودی و غیرخودی تبدیل می‌کند. به این ترتیب، تحلیل گفتمان امکان درک عمیق‌تر از ارتباط میان ژانر، فرم و سیاست را در متن ادبی فراهم می‌آورد.

۸. نتیجه‌گیری

تحلیل گفتمان رمان *عریان در برابر باد* نشان داد که این اثر صرفاً روایتی داستانی از تجربهٔ جنگ یا بازتابی از تحولات سیاسی- اجتماعی نیست، بلکه به مثابهٔ میدانی گفتمانی عمل می‌کند که در آن امکان‌ها و عدم‌امکان‌های معنایی گفتمان‌های رقیب از خلال منطق هژمونیک متن برساخته می‌شود. در این چارچوب، رمان صرفاً تبیین موفقیت یا شکست تاریخی جریان‌هایی چون کومله یا وهابیت نیست، بلکه بازنمایی روایی و گفتمانی این شکست‌ها در جهان داستانی است.

یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که گفتمان مذهبی- انقلابی در متن، با اتکا به دال مرکزی «انقلاب اسلامی» و از طریق مفصل‌بندی دال‌هایی چون «شهادت» و «ولایت»، موفق می‌شود زنجیره‌ای هم‌ارزی بنیان نهد که سایر گفتمان‌ها در نسبت با آن تعریف و ارزیابی می‌شوند. در مقابل، گفتمان‌های رقیب نه به‌دلیل ناتوانی ذاتی یا شکست تاریخی واقعی، بلکه از طریق سازوکارهای روایی و معناییِ طرد، بیگانه‌سازی و ناممکن‌سازی، در متن از ظرفیت رقابت هژمونیک محروم می‌شوند. از این منظر، آنچه در رمان رخ می‌دهد طبیعی‌سازی و بدیهی‌نمایی این شکست در سطح معناست.

تحلیل گفتمان قوم‌گرای کومله نشان داد که «وابستگی» و «سکولاریسم» در منطق روایی متن به نقاط طردکنندهٔ آن بدل می‌شوند و امکان تثبیت زنجیرهٔ هم‌ارزی پایدار را از این گفتمان سلب می‌کنند. گفتمان وهابی نیز در روایت با ناپایداری دلالتی و تناقض معنایی مواجه است و در نتیجه، در نظم گفتمانی متن فاقد توان هژمونیک تصویر می‌شود. این تحلیل‌ها نه ناظر به هستی اجتماعی این جریان‌ها، بلکه معطوف به منطق گفتمانی‌ای است که رمان از طریق آن مرزهای خودی/غیرخودی را سامان می‌دهد. از منظر نظری، اتکای پژوهش به رویکرد لاکلائو و موفه امکان می‌دهد این فرایندها نه به‌عنوان بازتاب سادهٔ میل نویسنده، بلکه به عنوان سازوکارهای گفتمانی تحلیل شوند. این چارچوب نظری

نشان می‌دهد که چگونه معنا در متن ادبی از طریق مفصل‌بندی، طرد و تثبیت موقتی دال‌ها تولید می‌شود و چگونه هژمونی، حتی در سطح روایت ادبی، امری برساختی، ناپایدار و وابسته به حذف رقبای معنایی است.

در نهایت، این پژوهش نشان می‌دهد که ارزش تحلیلی رمان *عریان در برابر باد* نه در گزارش سرگذشت جریان‌های سیاسی، بلکه در شیوه‌ای است که از طریق آن منطق هژمونیک و منازعه بر سر معنا در قالب روایت ادبی بازنمایی می‌شود. چنین خوانشی امکان می‌دهد متن ادبی به مثابهٔ عرصه‌ای سیاسی- گفتمانی فهم شود؛ عرصه‌ای که در آن ادبیات، نه صرفاً بازتاب واقعیت اجتماعی، بلکه بخشی از فرایند تولید و تثبیت معناهای اجتماعی و سیاسی است. از این رو، رویکرد لاکلائو و موفه نه افزوده‌ای تزئینی، بلکه ابزاری تحلیلی برای فهم عمیق‌تر سازوکارهای معنابخشی در متن ادبی به شمار می‌آید.

منابع

- احمدی، حمید (۱۳۹۶). ***قومیت و قوم‌گرایی در ایران: افسانه و واقعیت***، چاپ سیزدهم. تهران: نشر نی.
- احمدی، محمد علی (۱۳۹۶). ***گفتمان چپ در ایران (دورهٔ قاجار و پهلوی اول)***، تهران: انتشارات ققنوس.
- برگر، پیتر (۱۳۹۷). ***سایبان مقدس: عناصر نظریهٔ جامعه‌شناختی دین***، ترجمهٔ ابوالفضل مرشدی، تهران: نشر ثالث.
- شاکری، احمد (۱۳۹۳). ***عریان در برابر باد***، تهران: شرکت انتشارات سورهٔ مهر.
- فوکو، میشل (۱۳۸۰). ***نظم گفتار: درس افتتاحی در کلژ دوفرانس***، ترجمهٔ باقر پرهام، چاپ دوم. تهران: آگاه.
- قجری، حسینعلی؛ نظری، جواد (۱۳۹۲). *کاربرد تحلیل گفتمان در تحقیقات اجتماعی*، تهران: جامعه‌شناسان.
- لاکلائو، ارنستو؛ موفه، شانتال (۱۳۹۳). ***هژمونی و استراتژی سوسیالیستی. به سوی سیاست دموکراتیک رادیکال***، ترجمهٔ محمد رضایی، تهران: نشر ثالث.
- یورگنسن، ماریان؛ فیلیپس، لوئیز (۱۳۹۲). ***نظریه و روش در تحلیل گفتمان***، تهران: نی.
- Gramsci, A. (1971). ***Selections from the Prison Notebooks***. International Publishers New York.
- Laclau, E. (2005). ***On Populist Reason***. London: Verso
- Mills, S. (1997). ***Discourse***. London: Rutledge.